یادداشت

به مناسبت گرامیداشت روز خبرنگار

خبرنگاری فرصت زندگی نمی‌دهد

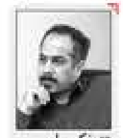
نگیسا خدیشی*

«از بچگی نمی‌خواستم دکتر و مهندس شوم. در انشاء کلیشه‌ی مدرسه هم ننوشته بودم که با نام خداوند بخشنده مهربان، من در آینده می‌خواهم خبرنگار شوم. همه چیز اتفاقی شد. البته کار روزنامه دیواری و فعالیت‌های فرهنگی در دبیرستان و دانشگاه گواهی می‌داد که عاقبت شغلی‌ام از همین دایره خارج نیست.

اواخر دهه‌ی هشتاد بود که در یک روز تابستانی با خودم به جمع‌بندی رسیدم که شغل من «خبرنگاری» است. هر چند اطرافیان همچنان منتظر بودند که بالاخره استخدام و عاقبت به‌خیر شوم! مقاومت شدیدی هم در برابر نپذیرفتن خبرنگاری به عنوان شغل داشتند. خصوصا پدرم که عمرش دراز باد، وقتی به کسی معرفی‌ام می‌کرد، می‌گفت:« فعلا توی این روزنامه‌ها سرگرمه تا ببینیم خدا چی‌می‌خواد» هنوز هم البته از ته دل روزنامه‌نگاری را شغل نمی‌داند.

از روزی که پای فارسی‌زبانان به شبکه‌های اجتماعی باز شد هم که شدیم ۸۰ میلیون خبرنگار دور هم.

پیش‌تر فقط مسافران تاکسی خطی و بیماران منتظر مطب دکتر اعصاب و روان به تحلیل اخبار و روایت رویدادها مشغول بودند اما امروز علاقه‌مندان به خبر به تعداد کاربرهای شبکه اجتماعی است.

در همه موارد ذکر شده خبرنگاری شغل محسوب نمی‌شود مگر اینکه پای فحش وسط بیاید. مردم ناراضی از اینکه نتوانسته‌ایم صدای‌شان باشیم با دایره‌ی گسترده‌ای از واژگان از جمله «ماله‌کش» و «نون به نرخ روز خور» و ... از خجالت‌مان در می‌آیند. برخی مسئولان هم که وجود خبرنگار را به‌جز روز خبرنگار و پشت تریبون، مضر و مخل پیشرفت و توسعه می‌دانند.

همه این عوامل باعث شده که «خبرنگار» دائم غر بزند و ناراضی باشد. حتی در روزی که قرار است تجلیل شود. ویژگی شخصیتی که در جامعه به آن می‌گویند «غرغرو» و در ارتباطات و جامعه شناسی مکتبی دارد به نام «فرانکفورت» یا انتقادی.

خبرنگاری همه شئون زندگی خبرنگار را درگیر می‌کند. گریزی از تبعات آن نیست. از حق نگذریم نتایج مثبت هم برای خبرنگار کم ندارد. مثلا همین‌که دست به مسئولان می‌رسد و کمتر دری به رویات بسته می‌ماند. البته خطر ماندن پشت در بسته هم همواره خبرنگار را تهدید می‌کند».

*سردبیر روزنامه‌نگار پیام ما

خبرنگاران در هجوم اخبار دردناک کرونا

پروین میرزاحسینی*

«من روزنامه‌نگاری را انتخاب نکردم، این روزنامه‌نگاری بود که من را انتخاب کرد. این یک واقعیت است، بی‌هیچ تعارفی. شاید بسیاری از دوستان و همکاران من که سال‌هاست در عرصه‌ی رسانه فعالیت می‌کنند و از افراد موفق این حوزه هستند هم هیچ‌گاه با هدف این‌که روزی خبرنگار شوند در دانشگاه تحصیل نکردند و یا خبرنگاری، رویای کودکی‌شان نبوده است.

اهل نوشتن و قلم زدن بودم، گاهی چند بیت شعر، گاهی دل‌نوشته و یا درست کردن روزنامه دیواری‌ای که رویدادهای طول هفته را بازگو می‌کرد. به روزنامه خواندن هم علاقه‌ی عجیبی داشتم. هر روز عصر که پدرم با چند روزنامه وارد خانه می‌شد ساعت‌ها غرق خواندن خبرهای مختلف می‌شدم، اما هیچ‌وقت به خاطرم هم نمی‌رسید که روزی خبرنگار شوم. خیلی اتفاقی وارد این عرصه شدم و خیلی زود هم عاشق این حرفه!

خبرنگاری شاید متنوع‌ترین و به‌روزترین شغل دنیا باشد. نمی‌توان خود را محدود به زمان و مکان کرد و یا از حوزه‌ای جدا شد. همه چیز به هم ربط دارد. ناچاری همان‌قدر که از سیاست می‌دانی، اقتصاد و جامعه را هم بشناسی و کمی هم درباره‌ی ورزش بدانی. از فرهنگ هم نباید غافل شوی.

خبرنگاری، جاذبه‌ی عجیبی دارد. پا به عرصه‌اش که بگذاری آن قدر درگیرش می‌شوی که دل کندن از آن سخت می‌شود. البته کار سخت و دشواری است که اگر وسواس داشته باشی، سخت‌تر هم می‌شود.

در هر شغلی که فعالیت کنی، چه بخواهی و چه نخواهی بر زندگی‌ات تاثیر می‌گذارد و شرایط جامعه و محیط می‌تواند تاثیر آن را خاص‌تر کند و بعد، آن‌چه موضوع را دقیق‌تر می‌کند، روحیه‌ی هر فرد است. مهم است که تاب‌آوری‌ات در مقابل ناملایمات تا چه اندازه است.

روزنامه‌نگاری به نظر من بیش‌ترین تاثیر را از حوادث، اتفاقات و جامعه می‌گیرد. رویدادهای تلخ و شیرین، سیاسی و اجتماعی، و تلاطم‌های اقتصادی، تاثیر مستقیم بر این شغل دارد. بعد از سال‌ها فعالیت در حوزه‌ی روزنامه‌نگاری، متوجه شدم برای این کار ساخته نشده‌ام. روحیه‌ی من با این‌همه فراز و فرود همخوانی نداشت و دلبستگی و حساسیت وسواس‌گونه به خانواده‌ام سبب شد درست در نیمه‌ی راهی که تاکنون پیموده‌ام، از ادامه‌ی مسیر منصرف شوم و چند ماهی هم دست از کار بکشم اما چیزی مثل خوره به جانم افتاده بود. فکر می‌کردم از یک مرکز، به حاشیه‌ای دور پرتاب شده‌ام و برای همین باز هم برگشتم.

این روزها که شیوع کرونا و خبرهای بد آن، همه‌ی ما را احاطه کرده؛ اگر این را حمل بر خودستایی نگذارید، باید بگویم بعد از کادر درمان، این خبرنگاران هستند که روزهای سختی را سپری می‌کنند. هر روز در هجوم اخبار بد و دردناکی هستی که چاره‌ای جز تحمل کردنش نداری و گاه رنج کشیدن از این‌که شاید تو رسالتت را به درستی انجام نداده‌ای و مردم را به خوبی آگاه نکرده‌ای، سوهان روحت می‌شود. می‌دانم همه خبرها را دنبال می‌کنند، اما در ساعت مشخص و یا با خواندن تیترهای کوتاهی که بدانند دنیا دست کیست. اما خبرنگار باید در بطن خبر نفوذ کند، با دقت موضوع را پیگیری کند و اگر جایی نیاز به روشنگری دارد سرعت عمل به خرج دهد تا مبادا خبری و مطلبی که می‌تواند راه درست را به کسی نشان دهد، دیر منتشر شود و یا ابتر و ناقص به دست مخاطب برسد.

اگرچه انتشار گزارش‌هایی که بعدها تاثیر آن را در محیط اطراف خود می‌بینی روحیه‌ات را تا مدت‌ها شارژ می‌کند اما هنوز هم معتقدم از نظر روحی برای این کار ساخته نشده‌ام. شاید هم زیادی نازک‌نارنجی باشم ولی هرچه باشد، روزنامه‌نگاری را دوست دارم. عمیقا».

*خبرنگار استقامت و فردای کرمان

معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد در مراسم روز خبرنگار در کرمان:

قدرت اصلی رسانه‌ها مبارزه با جهل است

گروه جامعه - مراسم بزرگداشت روزخبرنگار امسال شامگاه جمعه هفدهم مردادماه با حضور استاندار کرمان و تعداد کمی از مسئولان محلی و هیات مدیره خانه مطبوعات شمال و جنوب استان در محل موزه معاصر صنعتی برگزار شد و از طریق اینستاگرام و آپارات پخش گردید. شیوع کرونا باعث شد تا مراسم امسال به صورت مجازی برگزار شود.

به گزارش استقامت، معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد از طریق تماس تلفنی، در مراسم مجازی بزرگداشت روز خبرنگار در کرمان شرکت کرد و با اشاره به جایگاه خبرنگاران گفت: «اساسا قدرت اصلی بشر قدرت دانایی است. امروز دیگر قدرت نظامی و قدرت اقتصادی قدرت اصلی دنیا نیست. قدرت اصلی دنیا قدرت اطلاعات است. هرکس که دسترسی بیش‌تر به اطلاعات دارد، توانایی بیشتر دارد. در مورد جامعه‌ی خبری باید بگویم که، خبرنگاران سربازان گمنام عرصه‌ی اطلاع‌رسانی هستند؛ چرا که در پشت دوربین و در پشت قلم برای دیده شدن دیگران تلاش می‌کنند. به لایه‌های پنهان جامعه مراجعه می‌کنند و کارهایی را که دیگران نمی‌بینند را آن‌ها می‌بینند و صدای بی‌صداها در جامعه هستند».

خدادی افزود: «خبرنگاران قدرت اصلی‌شان مبارزه با جهل است چراکه هروقت ما بر جهل پیروز شویم، انسانیت ماندگار می‌شود و در جامعه معنا پیدا می‌کند. در این روزهای سخت و بسیار پر مخاطره‌ی این ایام، علی‌رغم اینکه بسیاری از کسب و کارها تعطیل شده بود، کار رسانه‌ها تعطیل نبود بلکه ظرفیت‌اش را چند برابر کرد حتی نشریات کاغذی ما، در این ایام آنلاین کار کردند».

وی با اشاره به این‌که در جریان مقابله با کرونا خبرنگاران خط مقدم بودند، گفت: «به هر صورت جامعه‌ی خبرنگاری ما جامعه‌ی بسیار پویایی است اما در عین حال نقص و ایرادی هم دارد که قطعا در دل خودش مرتب تلاشش بر این است که واکاوی کند و بستر اصلاحی را در درون خودش آغاز کند. ما هم در معاونت مطبوعاتی شاید وظیفه‌ی اول‌مان ایجاد تحول در بستر بالا بردن ظرفیت بهره از رسانه‌ها است که با همکارانمان مرتبا در تماس هستیم و این فرصت را فراهم کردیم. طبیعتا در بخش مسائل صنفی و نیازهای دیگری هم که خبرنگاران دارند به میزان شرایط و امکاناتی که هست تلاش مستمری دارد صورت می‌گیرد».

نقد منصفانه به بهبود شرایط کمک می‌کند

در این مراسم استاندار کرمان با بیان اینکه خبرنگاران و فعالان رسانه‌ای در استان و کشور فعالیت‌ها و نقش‌های متعددی ایفا می‌کنند که همه به جای خود موثر و مفید است، اظهار کرد: « اعتماد عمومی یا عدم اعتماد عمومی، به میزان زیادی بستگی به چیزی دارد که رسانه‌ها منتقل می‌کنند و هرچه اعتماد عمومی بالاتر باشد کارها هم بهتر پیش می‌رود».

محمدجواد فدائی ادامه داد: «کاری که برای دستگاه‌های اجرایی مهم است رسانه‌ها انجام دهند، نقد منصفانه‌ی سیاست‌گذاری‌هاست که به اصلاح تصمیمات و هدایت آن به مسیر درست منتج می‌شود. البته جنبه‌ی منفی این موضوع این است که رسانه‌ای بخواهد سیاست‌های حاکمیت را به سمتی که خودش دوست دارد سوق بدهد».

وی اظهار کرد: «رسانه‌ها و خبرنگاران وقتی منافع مردم و جامعه را بر همه چیز ترجیح دهند به پیشبرد امور کمک می‌کنند و با نقد منصفانه شرایط را برای سیاست‌گذاری درست ایجاد می‌کنند».

استاندار کرمان با بیان اینکه موضوع مهم دیگر که برای نظام اجرایی تاثیر دارد پیوند مسئولان با مردم است، گفت: «این هم کار مهمی برعهده‌ی رسانه‌هاست. این نشریات هستند که نظرات و خوسته‌های مردم را به دولت منتقل می‌کنند و باعث می‌شوند برای رسیدگی به آن برنامه‌ریزی شود، همچنین، سیاست و فعالیت‌های دولت را هم به مردم منتقل می‌کنند».

وی با قدردانی از خبرنگاران که در رویدادهای تلخ و شیرین سال گذشته کنار دولت و مسئولان بودند، ادامه داد: «رسانه‌ها در موضوع کرونا خیلی کمک کردند و اطلاع‌رسانی خوبی که انجام دادند».

استاندار کرمان در بخش دیگر از سخنان خود با اذعان به مشکلات صنفی فعالان رسانه‌ای در استان گفت: «وظیفه‌ی خود می‌دانیم تا به حل این مشکلات از جمله بیمه و تسهیلات اقدام و به خانه مطبوعات کمک کنیم».

دولت نگاه ویژه‌ای به مطبوعات محلی دارد

در ادامه مدیرکل ارشاد اسلامی با بیان اینکه در حوزه‌ی بیمه و بیمه تکمیلی خبرنگاران اقدامات ارزنده‌ای صورت گرفته است، یادآور شد: «رسانه‌ها برای استمرار فعالیت، وابسته به آگهی‌های دولتی هستند. گاهی توزیع آگهی در نشریات خارج از ادارات شمال و جنوب صورت می‌گیرد که البته در حال حاضر، کمتر شده است اما رسانه‌ها از عدم پرداخت به‌موقع آگهی‌های دولتی همواره گلایه‌مند هستند».

محمدرضا علیزاده درباره‌ی سیاست‌های حوزه‌ی مطبوعاتی وزارت‌خانه و ادارات کل استان‌ها نیز توضیح داد: «شفاف‌سازی یکی از رویکردهاست. اعداد و ارقامی که درباره‌ی یارانه و آگهی‌ها گفتم، از طریق سامانه‌ای اینترنتی هم قابل دسترسی است. دولت با این نگاه که کار را شفاف در معرض دید و ارزیابی اصحاب رسانه قرار دهد این اقدام را انجام داده و همواره به‌صورت شفاف عمل کرده است».

علیزاده افزود: «همچنین، در دولت، نگاه ویژه‌ای به جایگاه مطبوعات محلی وجود دارد؛ اگر نشریات سراسری جایگاه قبل را نداشته باشند، مطبوعات محلی هنوز جایگاه خود را دارند و یکی از سیاست‌های وزارت‌خانه هم حمایت از محلی‌هاست».

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان یکی دیگر از اولویت‌های دولت را آموزش برای ارتقای سطح کیفی مطبوعات دانست و اظهار کرد: «حدود ۴۰۰ رسانه در استان نیازمند جهش و حرکت در حوزه‌ی آموزش و ارتقای سطح کیفی هستند».

وی به برگزاری نمایشگاه‌ها و جشنواره‌ها نیز اشاره و اظهار کرد: «چند سالی است در سطح ملی این برنامه‌ها را نداریم و بیش‌تر استانی هستند».

علیزاده یکی دیگر از سیاست‌های دولت را حمایت از تشکل‌ها از جمله خانه‌های مطبوعات دانست و افزود: «با هیات مدیره قوی‌ای که در خانه‌مطبوعات استان شکل گرفته، چشم‌انداز بسیار خوبی می‌بینیم».

وی اضافه کرد: «یکی از تاکیدات وزیر محترم این است که از ظرفیت فضای مجازی به درستی استفاده شود و این فضای مجازی، می‌تواند مکمل رسانه‌ها و مطبوعات باشد».

موزه مطبوعات کرمان بازگشایی می‌شود

مدیرعامل خانه مطبوعات شمال استان کرمان نیز با اشاره به ضرورت بازگشایی موزه مطبوعات و برقراری دفتر مرکزی خانه مطبوعات در محلی غیر از محل فعلی، گفت: «خانه دین‌یار که از خانه‌های قدیمی و ثبت ملی شده‌ی کرمان است به عنوان محل جدید موزه مطبوعات و دفتر خانه مطبوعات انتخاب شده است». محمدرضا نژادحیدری افزود: «اعتبار لازم برای سرمایش و گرمایش و تعمیرات جزئی آن از سوی استاندار اختصاص یافته و تفاهم‌نامه‌ی آن نیز به زودی و در همین ایام منعقد خواهد شد». وی افزود: «مسئله‌ی دیگری که در دیدار اخیر با استاندار مطرح شد، پیگیری اختصاص تسهیلات به رسانه‌ها بود که هفته‌ی قبل پیشنهاد خانه‌ی مطبوعات در خصوص نحوه‌ی اعطای تسهیلات به رسانه‌ها تقدیم استاندار شد و ایشان موضوع را به مدیر کل صنعت، معدن و تجارت ارجاع دادند که امیدواریم با همکاری مدیرکل صمت این موضوع با سرعت جنبه‌ی اجرایی پیدا کند».

تعاونی مسکن مطبوعات تشکیل می‌شود

نژادحیدری ادامه داد: «موضوع تعاونی مسکن مطبوعات که در دوره‌ی قبل نیز اقداماتی برای آن صورت گرفت، همچنان در دستور کار خانه قرار دارد. با توجه به مصوبه‌ی ششم بهمن ۱۳۹۷ سفر معاون وزیر راه و شهرسازی به کرمان، در خصوص اولویت دادن و اختصاص زمین به مسکن خبرنگاران، این موضوع با سرعت از سوی خانه مطبوعات پیگیری خواهد شد. بدیهی است شکل‌گیری و به نتیجه رسیدن موضوع تعاونی مسکن، جدا از پیگیری خانه مطبوعات به عنوان نهاد صنفی نیازمند مشارکت جدی خبرنگاران نیز هست».

وی بیان کرد: «تغییرات شتابان حوزه‌ی ارتباطات و اطلاع‌رسانی و گسترش شبکه‌های اجتماعی، ضرورت پوست‌اندازی و تحول در سیاست‌های رسانه‌ای را بیش از گذشته یادآور می‌شود. ضرورت دارد رسانه‌های کرمان در عرصه‌ی اطلاع‌رسانی همپای تغییرات حرکت کنند و این موضوع یکی از مسائلی است که در برنامه‌های آموزشی خانه مطبوعات استان کرمان مد نظر قرار دارد و به امید خدا در آینده‌ای نزدیک با برگزاری دوره‌های آموزشی و استفاده از ظرفیت‌های آموزشی غیر حضوری تلاش خواهیم کرد تا خبرنگاران و اصحاب رسانه را در این خصوص همراهی و پشتیبانی کنیم».

تجلیل از سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی

گفتنی است در مراسم امسال به طور ویژه از نقش سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی به عنوان مدیرمسئول نشریه ثارالله و نقش رسانه‌ای ایشان تجلیل شد. به همین منظور صحبت‌های محمدصادق طاهری و ابراهیم یزدی در تشریح نقش این نشریه به صورت مستقیم از محل مزار این شهید والامقام پخش شد. همچنین از خانواده شهدای روزنامه‌نگار نیز تجلیل به عمل آمد.

به گزارش استقامت در مراسم امسال دکتر علی‌رمضانی مدیرکل صدا و سیما، سرهنگ نظری جانشین فرماندهی سپاه ثارالله و محمود مجاز مدیرعامل خانه مطبوعات جنوب سخنرانی کردند.

در ادامه از سه تن از پیشکسوتان حوزه رسانه مهدی شجاعی (روزنامه حدیث)، محمدعلی فردوسی (هفته‌نامه فردوس کویر) و خانم حبیبی (خبرگزاری ایرنا) تجلیل به عمل آمد که آقای شجاعی تلفنی طی سخنان کوتاهی به عملکرد خانه مطبوعات در گذشته اشاره کرد.

پخش زنده‌ی موسیقی، نمایش طنز خطو و کلیپ خاطره‌گویی خبرنگاران از دیگر برنامه‌های این مراسم بود.

نظرگاه

پیرمرد آرمان‌خواه و عاشق مطبوعات

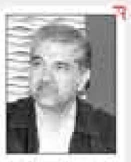
محمد لطیف کار

هفدهم مرداد روزی است که رسما به نام خبرنگار رقم خورده و در میان اهالی رسانه مقبولیت عام یافته است. طبیعتا به این فکر می‌کردم که مطلبی درباره‌ی این روز بنویسم. یادی و درد دلی و رویایی! صادقانه بگویم که به‌خاطر این رویداد، یک انرژی مضاعف پیدا کردم. همین‌که در جامعه‌ی ما به این روز خیلی توجه می‌شود تا من از صبح تا نیمه‌شب مشغول پاسخ‌گویی به تبریکات شوم، یعنی که این جامعه هنوز هم سرشار از شوق و امیدواری است. آخرین پیام تبریک که در شب هفدهم برایم رسید از آقای سیدنظام‌الدین نعمت‌اللهزاده صاحب امتیاز و مدیر مسئول استقامت بود. این پیام ذهن‌ام را سرشار از یاد صاحب امتیاز و مدیر قبلی استقامت کرد، که با همت بلند او حدود بیست سال قبل، این نشریه جانی تازه گرفت.

زنده‌یاد حاج سید مهدی نعمت‌اللهزاده ماهانی تا دو سال پیش که در قید حیات بود، هیچ روزی از یاد استقامت غافل نبود. او در دهه‌ی سی‌ام خورشیدی، و در جوش اتفاقات ناگوار کودتا علیه مصدق، کار روزنامه‌نگاری را دنبال می‌کرد و نشریه‌ی نور عرفان به مدیریت ایشان، مربوط به همین دوره است.

از او خاطرات زیادی به ذهن دارم، از جمله این‌که هرسال در چنین روزهایی او را با یک دنیا شوق می‌دیدم، که به ضیافت سالروز انتشار استقامت می‌آمد و اصرار داشت بچه‌ها را ببیند و با آن‌ها گپ و گفتی داشته باشد.

این پیشکسوت مطبوعات، سالی یک‌بار قصه‌ی چاپ نشریه نورعرفان و سختی‌های توزیع آن را برایمان روایت می‌کرد. وقتی خاطره می‌گفت پر از لبخند و شعر بود، و وقتی از او عکس می‌گرفتیم کودک درونش را رها می‌کرد و جانش پر از شادی می‌شد.

پیرمرد نود و هفت سال از خدا عمر گرفت، و هیچ ندیدم از چیزی گلایه کند، یا از کسی به بدی یاد کند. مدام از یادهای خوش گذشته تعریف می‌کرد یا از امیدها و رویاهایش حرف می‌زد.

با این‌حال در او دو چیز دیگر دیده‌ام که در دیگرانی با این و سال کمتر یافت می‌شود و با طبیعت پیری هماهنگ نبود. پیرمرد مثل جوان‌ها عاشق امور فرهنگی و رسانه بود، و به کتاب و نشریه علاقه‌ای وافر داشت. خصلت دیگری که باز هم به پیرهای خسته‌ای چون او نمی‌خورد، آرمان‌خواهی او بود. هر وقت او را می‌دیدم این دو ویژگی‌اش مرا متعجب و امیدوار می‌کرد.

دیدار با او برایم مثل یک اتفاق و خبر شیرین بود. خبری که هنوز هم جای نقل و نوشتن دارد. یادش گرامی باد.

یادداشت

خودم را دور کیک هزارمین شماره می‌بینم

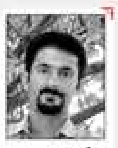
رحیم بنی‌اسدآزاد*

اعداد برای هرکسی تعاریف خاصی دارند، اولین، دومین، صدمین و هزارمین، هر کدام در هر فرد و هر کاری که باشند مهم یا بی‌اهمیت‌اند، مثل سنی که می‌آید و می‌گذرد و هر روزش چه بخواهیم و چه نخواهیم شماره‌ای می‌اندازد و عددهاست که بالا می‌رود. زندانی که هر روزش را برای آزادی می‌شمارد.

یا مادری که روزهای رسیدن تولد فرزندش را شماره می‌کند هر کدام عددها برایشان شیرینی یا تلخی دارد، پس عددها می‌توانند فقط اعدادی ساده نباشند و در پس خود هزاران حرف و داستان و روایت‌ها داشته باشند.

این‌ها را گفتم تا از عددی بگویم که برای من و بسیاری دیگر خیلی مهم است. «استقامت» هفته‌نامه‌ای محلی که با عشق بی‌حد و حصر صاحب امتیازش متولد شده، به شماره ۷۰۰ رسیده است. آن‌هایی که کار مطبوعاتی کرده‌اند می‌دانند که رسیدن به شماره‌ی ۷۰۰ آن هم در این روزگار چقدر سخت است؛ اگر بدانیم که این هفته‌نامه محلی است دیگر بیشتر باید برایش کلاه از سر برداریم و به احترامش تمام قد بایستیم.

خوشبخت بودم که سال‌های ورودم به روزنامه‌نگاری با استقامت گذشت و من عاشق روزنامه در دریایی از دانش و اخلاق افتادم. استقامت فقط یک هفته‌نامه‌ی ساده‌ی محلی نبوده، یک کلاس تخصصی روزنامه‌نگاری بوده، یک راه و روش درست دیدن و گفتن بوده و هست. این‌ها را با تمام وجودم حس کردم.

عشق صاحب امتیازش حاج سیدمهدی نعمت‌اللهزاده که پیر مطبوعات کرمان بود را دیده‌ام. دقت، وسواس کیفیت، شوق بی‌حد محمد لطیف‌کار را لمس کرده‌ام؛ بزرگی و حمایت‌های پدرانه‌ی مهدی محبی‌کرمانی را دیده‌ام. مگر آسان است که به ۷۰۰ برسی و همیشه دغدغه‌ی کیفیت و محتوا همراهت باشد؟ می‌دانید از چه می‌گویم، نوشتن از توسعه‌ی شهر، فرهنگ، اقتصاد و جامعه همیشه شعار استقامت بوده است؛ آن‌هم با نگاه بومی؛ استقامت همه‌جا داد کرمان را زده، آن‌هم در روزگاری که خیلی از مطبوعاتی‌ها برای دیده شدن دنبال اخبار زرد و پر سر و صدای کشوری بودند، استقامت آرام و بی‌حاشیه پا را فراتر از کرمان نگذاشت. چون راه و مسیرش را می‌دانست؛ این‌جا شماره‌ها هر هفته بالا و بالاتر می‌روند و در ظاهر تکرار است، اما هر شماره پر از تنوع و تازگی است. این‌که تا نیمه‌های شب، پای طراحی بنشینی و خط به خط هفته‌نامه را بخوانی و با وسواس زیاد در صفحه بچینی و وقتی نیمه‌های شب به خانه می‌رسی باز هم پی‌دی‌اف‌ها را بخوانی، اگر اسمش عشق نیست پس چیست؟ اگر بخواهم صادقانه بگویم حیفم می‌آید که استقامت به چهار صفحه رسیده است. با این وصف، خوشحالم که هنوز دوام آورده است. اما چرا باید به این‌جا برسیم؟ مگر ما روزنامه‌نگاران چه می‌خواستیم؟ ما و امثال لطیف‌کار و محبی دنبال چه بودیم؟ مگر غیر از کار حرفه‌ای روزنامه‌نگاری چیز دیگری می‌خواستیم؟ بارها آرزوی لطیف‌کار را شنیدم که دوست داشته روزنامه داشته باشد و هر روز از کرمان بگوید، اما هر سال شرایط سخت‌تر شده و او خسته و خسته‌تر شده است.

استقامت واقعا برازنده‌ی اسمش با صلابت ایستاده؛ رنج‌ها و مرارت‌ها را به جان خریده؛ و این در روزگار ما که همه دنبال چیزهای دیگرند، غنیمت است. در استقامت روزنامه‌نگاری مهم بوده و بس؛ آن‌جا نوشتن حرمت دارد؛ اگر این‌گونه نبود به این‌جا نمی‌رسید. اگر بی‌مهری دیده‌اند، پایش ایستاده‌اند؛ اگر نادیده گرفته شدند و فریادشان را کسی نشنید، صدایشان را رساتر کردند.

با همه‌ی این‌ها استقامت به ۷۰۰ رسیده است. اگرچه می‌گویند عمر روزنامه‌های کاغذی تمام شده؛ اما من و خیلی‌ها این را برنمی‌تابیم و آرزوی رسیدن به ۸۰۰ و ۹۰۰ و هزارمین شماره استقامت را داریم، چیزی که دور از ذهن نیست و باید از همین الان خودمان را دور کیک هزارمین شماره ببینیم.

*عکاس و خبرنگار

به بهانهٔ گرامیداشت هفتصدمین شمارهٔ استقامت؛

تلخ کامی‌های خود را تبریک می گوییم!

مهدی محبی کرمانی

۱/ هفتصدمین شماره استقامت پیش روی شماست. از حسن اتفاق انتشار این شماره مصادف با عید بزرگ غدیر از یک سو و روز خبرنگار از سوی دیگر گردید.

عید که باشد دست و دل آدم نمی‌گذارد که بی‌سپا... تلخ بگویی و تلخ بنویسی. یعنی این‌که پیش از شروع شرح مصائب ناچار و به ضرورت عید، باید کامی شیرین کرد و این عید مبارک را به عموم شیعیان جهان، خاصه هموطنان عزیز تبریک بگویم، با همکاران خبرنگار جور دیگری حساب می‌کنیم!

۲/ راستش هنوز باور ندارم که با شرایط موجود جایی برای تبریک مانده باشد. حالا بین خودمان باری به هر بهانه می‌توانیم یادآور رسالت و نقش آگاهی‌بخش و روشنگر خبرنگار باشیم که رسالتمان از یادمان نرود. همین است که در این روز معمولا با تمی ناگفته و ناتوشته بازار تبریک و تهنیت درون‌حرفه‌ای گرم است. درد من از آن‌جا می‌گیرد که در این میان به بهانه‌ی روز خبرنگار سیل تبریک و تهنیت از جاهایی سرازیر می‌شود که کوچکترین اعتقاد و باوری حتی به متن‌های شورانگیز تبریک خود هم نداشته و ریاکارانه از صداقت، امانت، درستکاری، ستم‌ستیزی و مسئولیت خبرنگار می‌گویند!

البته بی‌انصافی است اگر تبریک‌های صمیمانه و صادقانه‌ی سازمان‌ها، موسسات، ادارات، شرکت‌ها و افراد صادق را در این میان نادیده گرفت.

۳/ ما می‌خواهیم چه چیز را به خبرنگاران تبریک بگوییم؟ کدام موفقیت ملی را؟ کدام آرامش خیال عمومی را؟ کدام تامین اجتماعی را؟ بالاخره آدم باید یک نقطه‌ی روشن، حتی یک امید کوچک، حتی یک نهال نورس را دیده باشد که بتواند وجود آن را بهانه‌ی تبریک قرار دهد. تلخ نمی‌گویم، اما من از روز خبرنگار تنها مظلومیت شهید صارمی را در جغرافیای خون و آتش مزار شریف به یاد می‌آورم، همین!

۴/ روزگار، روزگار شیرینی نیست، زخم کرونا بر گرده‌ی جامعه روزبه‌روز عمیق‌تر و خطرناک‌تر می‌شود. ملاحظات اجتناب‌ناپذیر بهداشتی و خطر ابتلا به بیماری همه‌ی مشاغل را تحت تاثیر قرار داده است، زندگی مردم در تنگناهای موجود اقتصادی به نحو رفتباری فقیرانه شده است. این فقر در کنار اشرافیت نو کیسه و نمایش‌های چندش‌آور زندگی لاکچری در شبکه‌های اجتماعی، تمکی است که زخم‌های کهنه‌ی بسیاری را نمک‌گیر می‌کند!

انتظار معجزه‌ای ندارم و این به معنی انتظار روزهای سخت‌تری است، باکی نیست، ساخته‌ایم. بعد از این هم می‌سازیم، اما دیگر قرار نباشد که بیاییم این تلخ‌کامی‌های خود را به یکدیگر تبریک هم بگوییم! بگذریم.

۵/ هفتصدمین شماره استقامت پیش روی شماست. و من خوشحالم که هنوز هستیم! هنوز داریم برای ماندن با چنگ و دندان می‌جنگیم. جنگ با بهای کاغذ و هزینه‌های چاپ، جنگ با روگردانی مردم از مکتوبات، جنگ با بی‌تفاوتی و یاس عمومی، جنگ با یک ترازنامه‌ی نامتعادل مالی، جنگ با سایه‌ی سیاه یک اپیدمی بی‌رحم و جنگ با ... در واقع، اگر قرار است این روزها خبرنگاران چیزی را به یکدیگر تبریک بگویند همین پایداری است.

برای من اما در کنار تمام تلخ‌کامی‌هایی که در کار انتشار مطبوعات محلی می‌بینم، برای من اما در کنار تمام تلخ‌کامی‌هایی که در مصائب روزمره‌ی مردمان می‌بینم. برای من اما در کنار تمام تلخ‌کامی‌هایی که در کار غائله‌ی کرونا و عاقبت آن می‌بینم و برای من اما در کنار تمام تلخ‌کامی‌هایی که در همسایگی مرگ سیاه می‌بینم، دلخوشی‌های با ارزشی نیز وجود دارد. مهم‌ترین آن افتخار همکاری با کسانی است که آدم در کنارشان لذت کار کردن را حس می‌کند. نمی‌شود آدم با آقای لطیف‌کار عزیز همکار باشد و در کنار او اخلاق، نظم، عشق به کار و روحیه‌ی بالای تعامل و رواداری را یاد نگیرد.

خانم اسماپورزنگی‌آبادی، مهندس آب فارغ‌التحصیل از باهنر، مصداق کامل یک خبرنگار صاحب سبک و کار بلد است. تسلط عمیق او به حوزه‌های شهر و بیش از همه قلم شیوا و جسور، تیزبینی، هوش بالا و نگرش دقیق به مسائل، او را در موقعیتی قرار داده که قابلیتی بیش از یک دبیر تحریریه داشته و قطعا می‌تواند سردبیری خوب برای یک نشریه‌ی فاخر باشد.

خانم پروین میرزاحسینی خبرنگاری با دقت بالا، هوش سرشار، انضباط محکم و نگرش دقیق است، همت او در پیگیری مسائل ستودنی است.

خانم مینا قاسمی، دانشجوی دکترای ادبیات دانشگاه باهنر، شاگرد مکتب استقامت. دبیر صفحه‌ی فرهنگ و هنر، آشنا با بیشتر حوزه‌های هنری اعم از هنرهای تجسمی شعر، داستان، موسیقی، تاتر و سینما.

این‌ها آدم‌هایی هستند که انسان در کنارشان همیشه چیزی برای یاد گرفتن پیدا می‌کند. همکاران ستادی نشریه، خانم فخری پورنامداری مسئول مالی و اداری استقامت و خانم زهرا محمدی منشی و مسئول امور بازرگانی و معین فروزنده طراح و صفحه‌آرای خوش‌سلیقه و کار بلد استقامت، هرکدام سهم بزرگی در اداره‌ی استقامت داشته و زحماتشان قابل تقدیر است.

۶/ دلم می‌خواهد حالا که با شرح مصائب اندکی سبک شدم، انتشار هفتصدمین شماره‌ی نشریه استقامت و تقارن آن با روز خبرنگار را بهانه‌ای برای ادای احترام به روزنامه‌نگاران پیشکسوت قرار داده، یادشان را گرامی بداریم. مرحوم حاج‌سیدمهدی نعمتا...زاده ماهانی، مرحوم مظهری، مرحوم محمد دانشور، مرحوم محمدرضا هاشمی و هم به همین بهانه، روز خبرنگار را با امید به روزهای بهتر و قطع این زنجیره‌ی نکبت و سیاهی، به همه‌ی روزنامه‌نگاران، خبرنگاران، عکاسان و جمیع اهالی مطبوعات تبریک عرض نمایم.

و به خصوص این فرصت را برای تبریک روز خبرنگار به جناب سیدنظام‌الدین نعمتا...زاده صاحب امتیاز و مدیر مسئول استقامت غنیمت شمرم و بیشترین مراتب قدردانی و حق‌شناسی را تقدیم ایشان کنم. فرصتی که همیشه برای ادای این وظیفه پا نمی‌دهد.

*جانشین مدیر مسئول استقامت

به مناسبت گرامیداشت روز خبرنگار

خبرنگاری سخت‌تر و صبورترم کرد

مینا قاسمی*

«زمانی که وارد حرفه‌ی خبرنگاری شدم، بسیار جوان بودم؛ شاید تازه تنها دو دهه از زندگی را گذرانده بودم. شهریور همان سالی بود که به تازگی از رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی مقطع کارشناسی فارغ‌التحصیل شده بودم و قصد داشتم در کنکور فوق لیسانس سال بعد هم شرکت کنم. در آن مقطع زمانی، اگرچه کارشناس یک رشته‌ی هنری بودم، اما در شرایط فکری و روانی آن روزهایم، به قدر کافی قوی نبودم تا بتوانم راهِ پیش رویم را با یک برنامه‌ی منسجم و منظم طی کنم. تا آن زمان، فقط از زندگی درس خواندن و کلاس‌زبان رفتن و سریال تماشا کردن می‌دانستم که در زیر سایه‌ی پدر بزرگ و مادربزرگ‌هایم (که قسمتی از مقطع دانشجویی‌ام را در منزل آن‌ها زندگی می‌کردم)، از همیشه بیش‌تر نازپرورده‌تر شده بودم. اما بعد از فارغ‌التحصیلی و جدا شدن از آنان، و تمام شدن درس‌هایم، آینده‌ای پیش روی من بود که باید آن را هرچه زودتر می‌ساختم. خوشبختانه توانستم با هدایت پدرم و روحیه‌هایی که مادرم برای ادامه‌ی مسیر به من دادند، با ارائه‌ی کار، اجازه‌ی اساتید نشریه‌ی استقامت را برای گذراندن دوره‌ی کارآموزی بگیرم. در ابتدا با ستون‌نویسی هفتگی شروع کردم و پس از آن، گزارش‌نویسی و خبرنویسی و مهارت‌های گفت‌وگو را تجربه کردم. شب‌های زیادی را با اشتیاق تا صبح بیدار ماندم و صوت پیاده‌کردن‌ها و متن تنظیم کردن‌ها و نظم موجود در نشریه که می‌بایست گزارش راس ساعت مقرر روی میز سردبیر باشد، شخصیت من را شکل داد. تنش‌های بالفطره‌ی موجود در این حرفه، صبورترم کرد و سکوت کردن را که تا پیش از آن، بیشمام نبود را مرتب یادآوری‌ام کرد. سخت‌کاری موجود در این حرفه، دانشجو بودنم را هم دلچسب‌تر کرد. پدر و مادرم در آن زمان با مهیا کردن محیطی آرام و مناسب برای کار کردن و درس خواندن توأمان من، باعث شدند در مقطع فوق لیسانس ادبیات پذیرفته شوم و ادامه تحصیل بدهم. در مقطع ارشد که بیش‌تر دروس تحلیلی و توصیفی بود، توانستم با استفاده از شگردهای موجود در خبرنگاری در تکالیف درسی و مقالات کلاسی، رشد خودم را در نثرنویسی تقویت کنم؛ و بعدتر، اعمال دیدِ انتقادی و تحلیلی موجود در روزنامه‌نگاری، موجب شد تا بتوانم پایان‌نامه‌ام را آن‌طور که اساتید ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان انتظار داشتند تهیه و تنظیم کنم. حالا که تقریبا شش سال از مشغولیت‌ام در این نوع زندگی (خبرنگاری و دانشجویی توأمان) می‌گذرد، احساس می‌کنم دیگر دلِ من به راحتی از ناملایمات زندگی به درد نمی‌آید. دیگر از شب‌های تیره و تار نمی‌ترسم. حالا دیگر حد تحمل‌ام در زندگی بالاتر رفته و دیگر این دو زانوی محکم به راحتی خم نمی‌شوند».

*خبرنگار فرهنگ و هنر فردای کرمان